

بدفهمی های نرخ ارز

یکی از عوامل بدفهمی ارزش پول کشورها و بویژه وقتی آنها در ارتباط با پول کشورهای دیگر قرار می گیرند و نرخ ارز را می سازند آن است که متغیرهای متعددی بر آنها اثر می گذارند از جمله نرخ تورم و نرخ بهره و قیمت بسیاری از محصولات مالی که در بازارهای پول و سرمایه مبادله می شوند. یکی از آثار نامطلوب این بدفهمی را ضعف تحلیل بنیادی



در بازار سرمایه و گمراهی در ارزش گذاری قیمت سهام و محصولات عرضه شده در بورسها و در نهایت تخصیص ناکارآمد منابع در اقتصاد ملی باید به حساب آورد.

منظور از ساختار نرخ ارز در اینجا، انواع گوناگون نرخ ارز است که باتوجه نحوه ارتباط اصلی ترین متغیرهای موثر در آنها و هر کدام کاربردهای ویژه خود را دارند. بدفهمی بدین معنی مطرح است که کاربران نرخ ارز از کاربرد درست آن برای منظورهایی خاص عاجز بمانند و فرضا نرخ ارز بازار را با نرخ ارز واقعی و یا نرخ ارز موثر و یا نرخ ارز مبتنی بر برابری قدرت خرید (PPP) در

محاسبات و تحلیل های خود نا بجا استفاده نمایند. چرا این بدفهمی مشکل ساز است؟

در بالا اشاره شد که قیمت پول کشور، تجلی ارزش آن مثل قیمت هر کالای دیگر و یکی از وظایف مهم آن علامت دهی و تابلوی راهنمای تمامی فعالان بازار در تخصیص عقلانی منابع آنها است این قیمت در مقابل قیمت سایر پول ها یعنی نرخ ارز اگر نامناسب تبیین شود و نادرست به کار رود شناخت ما را از اقتصاد در بعد ملی و بین المللی به کلی منحرف می نماید. رشد اقتصادی ایران چقدر است؟ متوسط رشد اقتصادی جهان چقدر است؟ کشور ما در کجای جهان ایستاده است؟

اگر تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورها ملاک ثروتمندی آنها باشد مثلا ایران در مقایسه با دنیا چقدر ثروتمند شده است؟ همه این پرسشها به این نکته کلیدی بر میگردد که در محاسبه رشد که چیزی جز رشد سالانه درآمد واقعی سرانه کشور نیست، نرخ تبدیل پولها به یکدیگر را چند گرفته اید. اگر عامل این تبدیل پولها یا نرخ ارز در سطح صحیح خود تعیین شده باشد و یا در انتخاب نرخ ارز از میان انواع آن خواسته و ناخواسته، غفلت شود، تحلیل های مبتنی بر رشد اقتصادی، سرمایه گذاریها و ارزیابی پروژهها و خلاصه امر حیاتی اندازه گیری متغیرهای خرد کلان اقتصاد، مختل می شود.

مثال: ارزش تولید ناخالص داخلی ایران (GDP) در سال ۲۰۰۴ چقدر بوده است؟ طبق آخرین آمار واحد اطلاعات اقتصادی لندن ۱۵۰ میلیارد دلار و ۶۳۱ میلیارد دلار! هر دو درست است، فقط باید دانست که اولی را بر مبنای نرخ ارز بازار محاسبه کرده اند و دومی را با شاخصی بر مبنای برابری قدرت خرید (PPP).

درآمد سرانه مردم ایران چقدر است؟ با کدام معیار؟ اگر نرخ ارز را نرخ جاری بازار ارز در نظر بگیرید، درآمد سرانه مردم ایران در سال ۲۰۰۴ حدود ۲۱۵۲ دلار شده است و اگر شاخص PPP را مبنای قرار دهید در آن سال درآمد سرانه رقمی معادل ۹۰۰۰ دلار می شود.

شاید آنچه در بالا اشاره شد برای درک و فهم اهمیت کم و کیف نرخ ارز، کفایت نماید ولی آنچه عدم کفایت بحث، علمی آن را محسوس کرده آن است که متولیان پولی کشور اطلاع رسانی دیر هنگام و آنهم نه در حد نیاز جامعه و حد توان کارشناسان بانک مرکزی به صورت اطلاعیه انجام دادند و کار دیگر هم مصاحبه مقامات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بود که در آن به مجادله‌های بین دولتیان و مجلسیان بر سر نرخ ارز ۲۶۰ تومانی صندوق بین‌المللی پول و نرخ ارز بازار به طور ناقص اشاره شده بود. به هر حال این نوشته درصدد آن است که بدون ورود به مباحث فنی اقتصادی پولی ولی در چارچوبی علمی، لااقل به روشن نمودن ابعادی از نرخ دلار ۲۶۰ تومانی که مبتنی بر برابری قدرت خرید (PPP) است بپردازد.

برابری قدرت خرید (PPP) چیست ؟

به طور سنتی سه قرائت در ادبیات اقتصادی از برابری قدرت خرید (Purchasing Power Parity) به کار گرفته شده است: ۱- قانون قیمت واحد، که نرخ ارز را با قیمت‌های تک تک کالاهای همگن در کشورهای مختلف مرتبط می‌سازد. ۲- برابری قدرت خرید مطلق، که نرخ ارز را به سطح عمومی قیمت کالاها مربوط می‌سازد و بالاخره ۳- برابری قدرت خرید نسبی، که تغییرات نرخ ارزها را به نرخ تورم کشورها مرتبط می‌سازد.

قانون قیمت واحد یا قانون تک قیمتی بیانگر آن است که وقتی هیچ نوع هزینه مبادلاتی و یا موانع تجاری (از قبیل تعرفه یا سهمیه) وجود نداشته باشد، قیمت کالاهای مشابه و یکسان در کشورهای مختلف، وقتی بر حسب پول مشترکی محاسبه شوند، یکسان خواهند بود.

در عمل به نظر می‌رسد که این قانون بیشتر در مورد کالاهای همگن و مشابه که در بورس‌های مهم مبادله می‌شوند صادق است. البته اگر تعدیلات لازم به خاطر نوع قراردادهای مبادلات بورس و زمان تحویل کالا، بر روی قیمت کالا انجام شود، قانون قیمت واحد در آنجا مصداق پیدا می‌کند. بنابراین، از اینکه قیمت کالاها و خدمات متمایز و متفاوت مثل کالاهای متنوع کارخانه‌ای با درجات مختلف از قیمت واحد فاصله بگیرند امری طبیعی است.

برابری قدرت خرید مطلق دامنه حوزه قانون قیمت واحد را به سطح عمومی قیمت‌ها می‌کشاند. پیش بینی تئوری برابری قدرت خرید در شکل مطلق آن است که یک سبد کالا و خدمات وقتی بر حسب پول مشترکی قیمت‌گذاری شود باید هزینه‌های یکسانی در کشورهای مختلف داشته باشد. آشکار است اگر قانون قیمت واحد برای تمامی کالاها مصداق پیدا کند آنگاه برابری قدرت خرید مطلق نیز مصداق پیدا می‌کند. با وجود این، PPP مطلق مستلزم آن است که به طور متوسط رابطه برابری در مورد تمامی کالاها صدق نماید، نه برای تک تک کالاها.

برابری قدرت خرید (PPP) مطلق یک مفهوم تعادلی برای نرخ ارز اسمی (Nominal) به دست می‌دهد که آن را نرخ ارز مبتنی بر PPP می‌نامند.

در ساختار نرخ‌های ارز این نرخ ارز را، چنین تعریف می‌کنند که: نرخ ارز PPP، به نرخی اطلاق می‌شود که قیمت یک سبد مشترک کالایی را بین دو کشور برابر می‌سازد. آیا بین نرخ ارز متداول و جاری در بازار ارز و این نرخ تفاوت وجود دارد؟ بله ولی عمر این فاصله و تفاوت کوتاه مدت است. چرا که به کمک عملیات و مبادلات آریترایز خرید آن سبد از یک کشور و فروش آن در دیگری فاصله و تفاوت مزبور از بین می‌رود.

آربیتراژ نه تنها بر قیمت آن کالا در دو کشور تاثیر می‌گذارد، بلکه از آنجا که تقاضا و عرضه آن کالا به تقاضا و عرضه پول آن دو کشور ختم می‌شود مبادلات آربیتراژ بر نرخ تبدیل پول های آن دو کشور نیز اثر گذار است.

علی‌رغم بحث شهودی جالب و جاذب قانون قیمت واحد این قانون و به تبع آن برابری قدرت خرید مطلق در عمل با محدودیت‌های خاصی مواجه است. هزینه‌های حمل و نقل و اطلاعات (هزینه‌های جستجوی خریدار) و موانع نهادی بر سر راه تجارت از قبیل تعرفه‌ها و سهمیه‌ها در پاسخ‌گویی مصرف‌کنندگان و بازرگانان نسبت به انگیزه تفاوت قیمت دو سبد یا دو مجموعه مشابه کالا بین دو کشور مانع ایجاد نمایند و بنابراین از برابر شدن سطح قیمت‌ها به طور مطلق در سطح بین‌المللی ممانعت به عمل می‌آورند.

برابری قدرت خرید نسبی در عمل از PPP مطلق ضعیف‌تر عمل می‌کند چرا که فقط به پیش بینی تغییرات نرخ ارزاسمی یک کشور که باید معادل تفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی در مورد یک سبد مشابه از کالاها باشد می‌پردازد. اگر برابری قدرت خرید یک کشور را برای یک سال معین (مثلاً ۱۳۸۳) داشته باشیم می‌توانیم به کمک داده‌های سری زمانی تفاوت‌های نرخ تورم، نرخ ارز اسمی مبتنی بر برابری قدرت خرید را محاسبه کرد و آن را با نرخ ارز متداول بازار مقایسه نمود تا معلوم شود ارزش پول کشور به چه میزان بیشتر یا کمتر از حد خود ارزش‌گذاری شده است (در قسمت‌های بعدی با ارقام و اعداد این مطلب بررسی می‌شود). تا به کمک آن فرضاً آثار این اضافه بها یا کم بهایی پول ملی بر قدرت رقابت‌پذیری بین‌المللی کشورها معین گردد.

چرا نرخ ارز قدرت خریدی با نرخ ارز معمولی بازار تفاوت دارند؟

چرا نرخ ارز از برابری قدرت خرید فاصله می‌گیرد؟ بیشتر تئوری‌های اقتصادی می‌گویند که برابری قدرت خرید (مشروط بر اینکه مشکلات ساختن شاخص‌های ضمنی قابل مقایسه حل شوند) در بلند مدت برای کالاهای قابل مبادله^۱ به کار گرفته می‌شود (بحث قابل مبادله و غیر قابل مبادله به علت عدم خط‌کشی دقیق با ابهامات متعدد همراه است ولی باید گفت مبادله به معنی حضور کالا در صحنه تجارت بین‌المللی است و لذا مصادیق بارز کالاهای قابل مبادله کالاهای صادراتی و وارداتی و نمونه کالاهای غیر قابل مبادله خدمات و ساختمان هستند) مطالعات زیادی درباره اعتبار تئوری برابری قدرت خرید انجام شده است.

گروهی از آنها بدین نتیجه رسیده‌اند که نظریه برابری قدرت خرید به طور مقطعی ویژگی تغییرات بلند مدت نرخ ارز و قیمت کالاهای مبادلاتی در کشورهای صنعتی را می‌تواند تحلیل نماید ولی از تحلیل نوسانات کوتاه مدت عاجز است. گروهی دیگر از مطالعات نشانگر آنند که تئوری برابر قدرت خرید وقتی مقایسه تغییرات قیمت‌ها و نرخ‌های ارز بین کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه، چه در بلند مدت و چه در کوتاه مدت، مطرح است کاربردی ندارد. زیرا تفاوت چشمگیر و معنی دار بین نرخ‌های تورم و نرخ دو جانبه ارزها در بسیاری موارد در یک افق زمانی بلند مدت پایداری از خود نشان می‌دهند.

مهم‌ترین علل انحراف نرخ‌های ارز از برابری قدرت خرید کدامند؟ تحقیقات صندوق بین‌المللی پول و سایر سازمان‌های پولی و مالی و تجاری بین‌المللی چهار گروه علت اصلی در این زمینه مطرح کرده‌اند:

۱- عوامل ناشی از تعدیل هزینه‌ها

۲- عوامل ناشی از چسبندگی قیمت‌های اسمی

۳- عوامل ناشی از قابلیت جانشینی ناقص کالاهای مبادلاتی

۴- عوامل ناشی از تغییرات ساختاری تکنولوژی و تقاضا، به ویژه در مورد کالاهای حوزه قابل مبادله و غیر قابل مبادله.

عوامل گروه اول و دوم برای استدلال عجز قدرت تحلیل تئوری برابری قدرت خرید در کوتاه مدت یعنی ناتوانی آن در توضیح و پیش بینی نوسانات کوتاه مدت نرخ ارز و علل گروه سوم و چهارم برای اثبات شکست دائمی تئوری برابری قدرت خرید به کار گرفته می شوند. در این جا به طور بسیار کوتاه نرخ ارز به عوامل چهارگانه علل انحراف نرخ ارز قدرت خریدی و رخ ارز بازار اشاره می شود.



برخی مدل‌های مدرن که برای تحلیل تجارت به کار گرفته می‌شوند، انحراف موقت نرخ ارز بازار از نرخ ارز قدرت خریدی را به تعدیل هزینه‌ها در تجارت نسبت می‌دهند. این هزینه‌ها که شامل هزینه بازاریابی تولیدات جدید در خارج، افزایش و یا کاهش خطوط تولید و توزیع محصول، جا انداختن آرم تجاری کالاها هستند باعث می‌شوند که جریان تجارت (صادرات و واردات) به تغییرات کوچک نرخ ارز واقعی عکس العمل یا پاسخ نشان ندهند و لذات آنها انحرافات بزرگ از برابری قدرت خرید موجب تحریک و واکنش صادرکنندگان گردد.

مدل‌هایی که چسبندگی قیمت‌ها را برای بررسی تفاوت نرخ‌های ارز مد نظر دارند محور اصلی آنها بر تفاوت سرعت تعدیلات در بازارهای مالی و بازارهای کالایی نهاده شده است: بازارهای مالی (بازار پول و سرمایه) در مقابل شوک‌های برون‌زا به سرعت از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند در صورتیکه سرعت تعدیلات و تطبیق با شرایط جدید در بازار کالاها کند است. در نتیجه تغییرات پیش‌بینی نشده در وضعیت پولی کشورها می‌تواند موجب انحراف موقتی نرخ ارز اسمی آنها از نرخ ارز تعادلی بلندمدت مبتنی بر برابری قدرت خرید آنها شود.

عامل سوم را که تئوری‌های اقتصاد پولی برای انحراف نرخ‌های ارز معرفی می‌کنند، به قابلیت ناقص جایگزینی ناقص جایگزینی و یا جانشینی کالاهای مبادله شده بین کشورها برمی‌گردد. این امر صادرکنندگان را قادر می‌سازد که با تعدیل قیمت‌ها خود را با شرایط محلی سازگار نمایند ولی به آنها اجازه نمی‌دهد تا تغییرات نرخ ارز با ایجاد تغییرات در قیمت‌ها جبران کنند.

در این شرایط، وجود نرخ‌های رشد متفاوت بین کشورها و عکس‌العمل‌ها آنها در مقابل رشد درآمدها باعث می‌شود که که کشور تغییرات مستمری را در نرخ ارز واقعی خود تجربه کند و از این رو با یک انحراف طولانی نرخ ارز خود با نرخ ارز مبتنی بر برابری قدرت خرید مواجه شود.

آخرین و شاید مهم‌ترین علت تفاوت نرخ ارز بازار با نرخ ارز قدرت خریدی که به تفاوت نرخ‌های تغییرات فنی در بخش‌های کالاهای قابل مبادله و کالاهای غیر قابل مبادله مربوط می‌شود، از مدت‌ها قبل به عنوان یک علت اصلی برای نوسانات پایدار و نرخ‌های تعادلی نرخ ارز واقعی شناخته شده است و بنابراین برای اثبات عجز و شکست تئوری برابری

قدرت خرید در همه زمینه‌ها و موارد از آن استفاده می‌شود. ساز و کار این اثر گذاری چگونه است؟ درحالی‌که رقابت موجود در بازار قیمت کالاهای قابل مبادله را به طور همزمان تغییر می‌دهند، ولی این تغییرات در مورد کالاهای غیر قابل مبادله بین کشورها اتفاق نمی‌افتد. چون نرخ ارز واقعی که نسبت شاخص ضمنی قیمت کالاهای قابل مبادله به شاخص ضمنی کالاهای غیرقابل مبادله (مثل شاخص قیمت مصرف‌کننده یا CPI یا شاخص ضمنی GDP که مبین نرخ تورم می‌باشد) است، بنابراین کشورهایی که در آنها رشد بهره‌وری در بخش تولید کالاهای قابل مبادله (به طور خاص، مصنوعات کارخانه‌ای) نسبت به بخش غیر قابل مبادله (به طور خاص خدمات) در آنها سریع‌تر باشد، پول آنها به سمت تقویت یا افزایش ارزش واقعی سوق پیدا می‌کند.

این پدیده که به اثر بالاساپل ساموئلسون مشهور است، اغلب به عنوان دلیل مهم توجیه تقویت بلند مدت نرخ ارز واقعی کشورهای صنعتی نسبت به کشورهای درحال توسعه قلمداد می‌شود و به علاوه از این پدیده برای توضیح نوسانات نرخ ارز واقعی تعادلی بین کشورهای صنعتی استفاده می‌شود. برای مثال، اغلب از ژاپن به عنوان یک نمونه کلاسیک در این مورد یاد می‌شود.

چرا که در آن کشور رشد بهره‌وری تولید کالاهای مبادله‌ای در مقابل کالاهای غیر قابل مبادله‌ای نسبت به طرف‌های تجاری آن کشور سریع‌تر است و این باعث تقویت واقعی پول ملی ژاپن می‌شود.

اندازه‌گیری و سنجش و مقایسه این تفاوت‌های نرخ ارز در کشورها همان‌طور که در بالا اشاره شد علائمی به فعالان صحنه اقتصاد در بعد ملی و بین‌المللی می‌دهد که از اضافه ارزش یا کاهش ارزش پول ملی خود در مقابل رقبای سایر کشورها آگاهی یابند. اصل برابری قدرت خرید (PPP) و تفاوت نرخ ارز مبتنی بر آن با نرخ ارز بازار می‌تواند قدرت رقابتی کشور را در مقابل سایر کشورها مورد سنجش قرار دهد. خلاصه آنکه از کم و کیف وضع رقابت پذیری کالاها و خدمات یک کشور در صحنه تجارت بین‌المللی می‌توان وضعیت نسبی نرخ ارز آن کشور را نسبت برپایه ارزش تعادلی بلند مدت آن دریافت. ولی همیشه در عمل تمایز بین تغییر نرخ ارز واقعی که تغییر رقابت‌پذیری کشور منعکس می‌شود. با یک تغییر ساختاری که منجر به تغییری دائمی و پایدار در نرخ ارز واقعی تعادلی می‌شود، کاری آسان نیست. در واقع این گمراه‌کننده است که هر تضعیف واقعی پول را عامل به بهبود شرایط رقابتی کشورها بدانیم، چرا که ممکن است به طور همزمان نرخ ارز واقعی جاری و نرخ ارز تعادلی بلند مدت کشور هر دو کاهش یافته باشند. برای مثال، اگر تقاضای جهانی برای یک محصول اولیه کاهش یابد، قیمت آن محصول کاهش خواهد یافت. در اینجا هم ارزش تعادلی بلند مدت و هم ارزش جاری نرخ ارز واقعی کشوری که در تولید آن محصول تخصص دارد تضعیف می‌شود. این کشور دیگر قادر نخواهد بود محصولات خود را به آسانی گذشته با نرخ ارز پایین تری به فروش رساند.

این مشکلات ارزیابی نرخ ارز واقعی تعادلی به طور پویا و دینامیک، همراه با مشکلات آماری ناشی از همگن بودن سبد کالاها و خدمات بر پیچیدگی مسائل ارز و تحلیل آن و در نتیجه بدفهمی کاربری نرخ‌های ارز موثر است. این نکته نیز قابل توجه است که انحراف موقت نرخ‌های جاری ارز از نرخ تعادلی تعادلی میان مدت و بلند مدت آن (نرخ قدرت خریدی) لزوماً مجوزی برای دخالت دولت‌ها صادر نمی‌کند چرا که این امر لزوماً به معنی شکست بازار محسوب نمی‌شود. همان‌طور که در بالا اشاره شد، نوسانات نرخ ارز واقعی به خوبی می‌تواند عکس‌العمل بهینه بازار را در مقابل انواع شوک‌های برون‌زا چون آینه منعکس نماید، به طوری که برای اصلاح اوضاع نیازی به مداخله سیاست‌گزاران نباشد.

جدول شاخص همبرگر

یک همبرگر، یک شاخص

تئوری‌های گوناگون پیشنهادات مختلف ارائه نموده اند . پنج روش برای نرخ عادلانه ارز مطرح است که فرصتی دیگر با توجه به جالب بودن آنها برای شفافیت بحث علمی ارز در ایران ارائه خواهد شد. بنابراین، در اینجا تنها به پیشنهاد تئوری برابری قدرت خرید پرداخته می‌شود.

برای اینکه روابط بین متغیرهای تعیین‌کننده پدیده‌های اقتصادی توضیح داده شوند و پیش‌بینی گردند نیازمند تئوری‌ها هستیم. بعلاوه تعیین سطح درست آن متغیرها نیز به عهده تئوری‌ها است. از ۱۸ سال پیش تاکنون برای تعیین سطح درست ارزش پول‌ها بر پایه تئوری برابری قدرت خرید PPP شاخصی به عنوان نماینده سبد کالای مصرفی معرفی شده که چیزی جز ساندویچ بیگ

کشور	قیمت بیگ مک پول محلی به دلار	شاخص ضمنی قدرت خرید دلار (قیمت محلی تضمین بر قیمت در ایالات متحده)	نرخ بازاری دلار در آوریل ۲۰۰۲	اضافه ارزش (+) یا کم ارزشی (-) دو مقابل دلار
ایالات متحده	۵۲/۴۹	-	-	-
آرژانتین	۰/۷۸	۱/۰۰	۳/۱۳	-۶۸
استرالیا	۳۰۰ دلار استرالیا	۱/۲۰	۱/۸۶	-۳۵
برزیل	۳۶۰	۱/۴۵	۲/۳۴	-۳۸
بریتانیا	۱۹۹ فرانک	۱/۲۵	۱/۴۵	+۱۶
کانادا	۳۳۳ دلار کانادا	۱/۳۲	۱/۵۷	-۱۵
شیلی	۱۴۰۰ پیزو	۲۵۶	۶۵۵	-۱۴
چین	۱۰/۵۰ یوان	۴/۲۲	۸/۲۸	-۴۹
دانمارک	۵۶/۲۸ کرون	۲/۲۶	۳/۲۰	-۳۳
جمهوری چک	۲۴/۷۵	۹/۹۲	۸/۳۸	+۱۹
منطقه یورو	۲۶۷	۰/۹۳	۰/۸۹	-۵
هنگ کنگ	۱/۲۰	۴/۵۰	۷/۸۰	-۴۲
لهستان	۴۵۹	۱/۶۹	۲/۲۲	-۳۲
اندونزی	۱۶۰۰۰	۶/۲۶	۹/۲۳	+۳۲
اسرائیل	۱۲۰۰	۴/۸۲	۴/۷۹	+۱
ژاپن	۲۶۲	۱/۰۵	۱۳۰	-۱۹
مالزی	۵/۰۴	۲/۰۲	۳/۸	-۴۷
مکزیک	۲۱۹۰ پیزو	۸/۸۰	۹/۲۸	-۵
نیوزلند	۳/۹۵	۱/۷۷	۲/۲۴	-۲۹
یو	۸/۵۰	۳/۴۱	۳/۲۳	-۱
فیلیپین	۵۰۰ پیزو	۲/۶۱	۵/۱۰	-۴۹
هلند	۵/۹۰	۲/۳۷	۴/۰۲	-۲۱
روسیه	۳۹۰۰ روبل	۱/۲۵	۳/۱۲	-۵۰
سنگاپور	۳۳۰ دلار سنگاپور	۱/۸۱	۱/۸۲	-۲۷
آفریقای جنوبی	۹/۷۰	۰/۸۷	۱/۰۹	-۶۴
کره جنوبی	۳۸۰۰	۲/۳۶	۱۳۰۴	-۵
سودان	۲۶۰۰	۴/۵۲	۱/۰۳	+۱
سوئیس	۶/۳۰	۳/۸۱	۲/۵۳	+۵۳
تایوان	۷۰/۰۰	۲/۱۰	۳/۴۸	-۱۹
تایلند	۵۵/۰۰	۱/۲۷	۲/۳۳	-۴۹
ترکیه	۴۰۰۰۰ لیر	۳/۰۶	۱۳۲۵۰۰	+۲۱
ونزوئلا	۲۵۰۰	۲/۹۲	۸۵۷	+۱۷

مگ نیست که در اکثر کشورهای جهان خریدار دارد و مجله اکونومیست شاخص قیمت آن را به طور مرتب به‌نگام می‌نماید. در بلند مدت نرخ ارز کشورها باید برابر یک سبد از کالا و خدمات مشابه موجب گردد. تجلی این سبد اگر در بیگ مگ پیدا شود بدان معنی است که برابری قدرت خرید آن ساندویچ نرخ ارزی به دست می‌دهد که هزینه آن سبد را در ایالات متحده و سایر کشورها یکسان می‌نماید. اگر این نرخ ارز را با نرخ ارز متداول بازار کشور مقایسه کنید می‌توانید میزان اضافه بها و یا اضافه ارزش و یا کسری بهای پول کشورها را به دست آورید.

ستون اول جدول، قیمت بیگ مگ را به پول محلی نشان می‌دهد. ستون دوم، این قیمت را به دلار تبدیل می‌کند. مثلاً بر مبنای داده‌های سال ۲۰۰۲، ارزان‌ترین قیمت همبرگر مزبور متعلق به آرژانتین یعنی ۷۸ سنت (پس از کاهش چشمگیر ارزش پول آن کشور بود) و گران‌ترین آن ۳/۸۱ دلار در سوئیس بوده است با این معیار پول آرژانتین یعنی پیزو در میان کشورها بیشترین کم ارزش‌گذاری (Under value)

و فرانک سوئیس بیشترین اضافه ارزش (Over value) را داشته است. ستون سوم برابری قدرت هزینه بیگ مگ را محاسبه می‌کند. برای مثال اگر قیمت آن ساندویچ در ژاپن را بر قیمت آن در ایالات متحده تقسیم کنیم قدرت خرید یک

دلار را در ژاپن که معادل ۱۰۵ ین می شود به دست می دهد. در همان زمان همانطور که جدول نشان می دهد نرخ ارز در بازار آن کشور یعنی هر دلار معادل ۱۳۰ ین بوده است. این بیانگر آن است که ارزش ین در مقابل دلار ۱۹ درصد کمتر از آنچه باید باشد ارزش گذاری شده است. در همین راستا پول کشورهای حوزه یورو در مقابل دلار به طور متوسط ۵ درصد کمتر ارزش گذاری شده بود. در میان کشورهای غنی دلار استرالیا بیشترین کم ارزشی (یعنی معادل ۳۰ درصد) را داشته و انگلستان نیز جزو معدود کشورهایی بود که پولش در مقابل دلار اضافه ارزشی معادل ۱۶ درصد پیدا کرده بود. پول بیشتر نیمی از کشورهای نو ظهور در مقابل دلار کم ارزش تر قیمت گذاری شده بود. این بدان معنی است که پولهایی که ارزش آنها نزدیک به معیار برابری قدرت خریدند (مثل مکزیک) در مقابل سایر کشورهای نو ظهور اضافه بها داشتند و لاجرم قدرت رقابتی خود را در بازارهای جهانی از دست می دهند، برای تعدیل ارزش پولها و سمت و سو دادن آن به سمت برابری قدرت خرید آنها همیشه لازم نیست نرخ ارزها را تعدیل کنیم. بلکه قسمتی از تفاوت نرخ ارز مبتنی بر برابری قدرت خرید و نرخ ارز عملی در بازار را

می توان با تغییر قیمت ها اصلاح کرد. باید یاد آورد که شاخص بیگمگها کاستی های خود را دارد. مثلاً یک سبد کامل که نماینده تمامی کالا و خدمات باشد نیست. همبرگر کالای قابل مبادله محسوب نمی شود چراکه مبادله در این جا یعنی به معنی بین المللی آن مورد تجارت توجه است و به علاوه قیمت این کالا مثل بیشتر کالاها بوسیله مالیات ها و یارانه ها با اختلال همراه است و بالاخره چون تفاوت حاشیه سود و تفاوت هزینه کالاهای غیر قابل مبادله مثل اجاره در آن لحاظ نمی شود لذا اگر این معیار و شاخص در جای مناسب خود به کار گرفته نشود گمراهی به همراه دارد. با همه اینها تحقیقات نشان می دهد شاخص همبرگر بیگمگ می تواند با همه کاستی هایی که نام برده شد نوسانات بلند مدت نرخ ارزها را به خوبی توضیح دهد و پیش بینی نماید. گاهی عیب این شاخص در زمره هنرهای آن به حساب می آید. همین تفاوت قیمت ها را نگاه کنید سطح قیمت های پایین مثلاً در چین پول آن کشور را هم در سطح پایین نگه داشته است لذا تعجبی ندارد که در مقایسه جدول های شاخص های بیگمگ در سال های اخیر حدود ۵۴ درصد پول این کشور در مقابل دلار ارزان تر است! و لذا نرخ کشورهای جهان از جمله ایران در چگونگی مقابله با کالاهای چینی است و غربیان حق دارند که می گویند چینی ها به جهان کالایی صادر می کنند غیر قابل رقابت به نام ارزانی.

لذا قدرت رقابت پذیری بالای چین را باید در تبیین درست و هدفمند ارزش پول آن کشور در مقابل ارزش پول کشورهای طرف معامله آن تحلیل کرد.

آخرین آمار مربوط به شاخص همبرگر بیگمگ (هر دو ۱۶ دسامبر ۲۰۰۴) حاکی از آن است که ارزان ترین کشور چین است با قیمت ۱/۲۶ دلار در مقایسه با کشور پایه یعنی ایالات متحده که در آن متوسط آن همبرگر ۳ دلار بوده است. این بدان معنی است پول ملی چین یعنی یوآن در مقابل برابری قدرت خرید (PPP) دلار ۵۸ درصد کمتر ارزش دارد. بر همین مبنا همانطور که نمودار زیر نشان می دهد پول کشورهای منطقه یورو ۲۵ درصد اضافه ارزش دارند در حالی که ین ژاپن ۱۷ درصد کمتر ارزش گذاری شده است. آیا می توان بر مبنای تئوری برابری قدرت خرید و با توجه به همه ظرائف کاربرد شاخص همبرگر با احتیاط که لازمه کاربرد هر شاخص درست نرخ ارز دلار در ایران را مشخص کرد. یک همبرگر معادل بیگمگ اگر در ایران با ۱۳۰۰۰ ریال بتوان خرید و نرخ بازاری دلار را ۸۸۴۰ ریال بگیریم، بنابراین قیمت دلاری آن حدود ۱/۴۷ می شود یعنی قیمت آن حدوداً بین روسیه و فیلیپین است و لذا با حساب سرانگشتی (چرا که قصد تبیین

ارزش دلار نیست بلکه جهت‌گیری های ارزشی آن مد نظر است) پول ملی ما باید در مقابل دلار ۵۰ درصد کم ارزش تر ارزش گذاری شده باشد. آیا می توان رقمی معادل ۴۴۳۰ ریال برای ارزش قدرت خرید مطرح کرد؟

برای کاربرد جدول باید گفت اگر قیمت یک همبرگر سطح بالا در ایران را ۱۳۰۰۰ ریال بگیریم و این عدد را بر ۳ دلار قیمت همبرگر در ایالات متحده تقسیم کنیم تساوی ۱ دلار = ۴۳۳۰ ریال به دست می‌آید که مبین برابری قدرت خریدی دلار است در صورتی که امروز در بازار نرخ دلار ۸۸۴۰ ریال است بنابراین با توجه به رابطه بالا می توان گفت دلار در مقابل ریال بیشتر ارزش گذاری شده و یا ریال کم ارزش گذاری شده. چقدر؟

به اندازه $8840 - 4330 = 50$ درصد. به نظر می‌رسد بر مبنای برابری قدرت خرید دلار در ایران باید حدود ۴۴۲۰ ریال باشد با رقمی معادل آنچه به طور قیاسی از نمودار برآورد شد. به هر حال این کار متولیان و مقامات پولی و ارزی است نه یک مقاله. بنابراین امید داریم نرخ محاسباتی پیشنهادی ۲۶۰۰ ریالی صندوق بین‌المللی پول برای دلار همراه با شرح علمی ولی گویای بانک مرکزی راهگشای این تحلیل‌ها گردد.

یک مثال و یک تمرین به عنوان راهنمای تعیین نرخ دلار

مثال: برای کاربرد شاخص همبرگر جهت تعیین ارزش دلار در ایران ابتدا با مثالی نحوه استفاده از ارقام جدول برای تعیین فرضاً ارزش یوآن (پول چین) در مقابل دلار ارائه می شود.

همان‌طور که جدول نشان می دهد ابتدا باید قیمت همبرگر مزبور در چین (یوآن) به قیمت همبرگر در همان زمان در ایالات متحده یعنی ۲/۴۹ دلار تقسیم کرد. بر اصل برابری قدرت خرید یک دلار معادل ۴/۲۲ یوآن است. در بازار ارز چین در همان روز نرخ برابری دلار در مقابل یوآن ۸/۲۸ بوده است. بنابراین دلار ۴۹ درصد اضافه ارزش داشته و یا متقابلاً یوآن ۴۹ درصد کمتر ارزش گذاری شده است. (درصد تغییرات دو عدد).

تمرین: آیا می توانید نرخ دلار یا قیمت ریالی آن را بر مبنای اصل برابری قدرت خرید پول ها حساب کنید؟ اطلاعات مورد نیاز شما قیمت امروز یک همبرگر مشابه هم در ایران و ایالات متحده است. آخرین آمار که نمودار نشان می دهد همبرگر مزبور در آنجا (ایالات متحده) ۳ دلار قیمت دارد و فرض کنید همان همبرگر در ایران ۱۳۰۰۰ ریال باشد از تقسیم این دو عدد، عددی به دست می‌آید که باید با نرخ امروز دلار در بازار مقایسه شود. چقدر پول ملی ما ریال کمتر ارزش گذاری شده است؟ آیا عدد به دست آمده شما همان عددی شده است که صندوق بین‌المللی پول اخیراً پیشنهاد کرده است یعنی ۲۶۰۰ ریال برای یک دلار؟ چرا تفاوت دارند؟